

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۷، شماره ۶۴، تابستان ۱۴۰۴، صص ۲۳۱-۲۵۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۵/۱۰

(مقاله پژوهشی)

DOI:

تحلیل و بررسی تاریخ نگاری بنائی هروی در مثنوی باغ ارم

بتول شهابی^۱، دکتر خیرالله محمودی^۲، دکتر داریوش کاظمی^۳

چکیده

تاریخ نگاری و ثبت رخدادهای هر دوره ارتباط مستقیم با ادبیات دارد. برای شناخت رویدادهای هر عصر باید به سراغ متون کهن رفت و می توان اطلاعات فرهنگی و تاریخی را از بین آن ها استخراج کرد. مثنوی باغ ارم سروده کمال الدین شیرعلی بنائی هروی، شاعر دوره تیموری است. وی در این اثر، بین داستان اصلی «بهرام و بهروز» به ثبت رویدادهای آن دوره و رجال معاصر خود مانند خواجه محمد یحیی، امیر علیشیرنویسی، سلطان یعقوب، عبدالغفور لاری و چند مقام صدر چون قاضی عیسی و دیگران پرداخته است. با توجه به علاقه مندی وی به ثبت وقایع تاریخی، فجایع و قتل های آن دوره را در بین متن، ثبت نموده است. بنائی هروی در تحلیل شخصیت ها به ویژه شکل ظاهر افراد همانند بیهقی، تصویری از قیافه و لباس پوشیدن برخی افراد گزارش می دهد و توانایی وی در این توصیفات به گونه ای که شخصیت ها و روایات برای مخاطب قابل درک است. بنائی هروی توانسته است؛ رخداد ها را با صراحت و صداقت انتقال دهد. می توان گفت؛ آثار بنائی هروی منبع مکتوب تاریخ نگاران عصر خود و بعد از آن بوده است. روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است و چهار نسخه خطی مثنوی باغ ارم مورد استفاده قرار گرفته است.

کلیدواژه ها: باغ ارم، بنائی هروی، رجال معاصر، تاریخ نگاری.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.

shahabbettyq@gmail.com

^۲ استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. (نویسنده مسؤول)

mahmoudi_kh27@yahoo.com

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.

daryush.kazemi@gmail.com



مقدمه

خاطره‌نگاری یکی از منابع مهم تاریخ نگاری است. بنائی در مثنوی باغ ارم با رویکردی تاریخی پژوهی به ثبت خاطرات رجال معاصر و رخداد‌های زمان خود پرداخته است. این ثبت خاطرات و رویدادها از دید وی ارزش تاریخی برای ثبت آن اتفاق را داشته است. «بین تاریخ نگری و تاریخ‌نگاری هر مورخی، رابطه مستقیم و دو سویه‌ای وجود دارد. تاریخ نگری به معنای نوع تفکر، زاویه و نگاه مورخ به تاریخ و تاریخ نگاری به معنای نگارش تاریخ است.» (استنفورد، ۱۳۸۴: ۲۶) بنائی با همین دیدگاه حوادث و اتفاقات دوره خود را چه دیده و چه شنیده در مثنوی باغ ارم و شبیانی‌نامه نگاشته است. «در گروه تاریخ از ادبیات بیشتر برای معرفی یک دوره تاریخی استفاده می‌شد. آن‌ها با خواندن آثار ادبی با حوادث مهم و سرنوشت‌ساز تاریخی آشنا می‌شدند.» (پاینده، ۱۳۹۱: ۶۲) این مقاله نمایی از مثنوی باغ ارم سروده بنائی هروی است. حدود ۸۵۰ بیت از مثنوی باغ ارم به نام سنائی ثبت شده است و هنوز هم این اشتباه در بین محققین مشهود است. غلام جیلانی (جلالی) گزیده‌ای از داستان بهرام و بهروز را در سال ۱۳۳۲ به نام سنائی در چهار کتاب نایاب ثبت کرده است. همچنین در معرفی این مثنوی می‌گوید: «بهرام و بهروز نام کتاب افسانه‌ای اخلاقی است که در آن حکیم بزرگوار ما عظمت قلمی و فکری خود را در رمان‌نویسی منظوم به اثبات رسانیده است.» (جیلانی، ۱۳۳۲: ل) در جایی دیگر آورده است: «استاد خلیلی در حین مطالعه این رساله به این نتیجه رسید که بعد از کلیله و دمنه رودکی تمام افسانه‌های اخلاقی در زبان دری بر اساس همین کتاب حکیم بزرگوار نگاشته آمده است و حقیقت نیز جزء این نمی‌باشد.» (همانجا، ل-م) صدیق‌الله کلکانی در چکیده و متن مقاله‌ای به نام «دوره‌های سنائی پژوهی افغانستان و تاثیرات آن بر سنائی پژوهی ایران و عکس آن» به چهار کتاب نایاب غلام جیلانی اشاره کرده و به اشتباه مثنوی باغ ارم «بهرام و بهروز» را به سنائی نسبت داده است. «این انجمن در سال ۱۳۳۲ نخستین بار، مجموعه چهار کتاب (عقلنامه، عشق‌نامه، بهرام و بهروز، کارنامه بلخ) را در یک جلد با تصحیح و نوشتن مقدمه مبسوط جلال‌الدین نشر می‌کند.» (صدیق‌الله کلکانی، ۱۴۰۱: ۳۶) «آثار دیگری نیز از قدیم به سنائی نسبت داده‌اند که به هیچ‌وجه با کارهای سنائی تناسبی ندارند؛ از قبیل «غریب‌نامه» و «زادالسالکین» و «بهرام و بهروز» که یا نام دیگری است برای برخی از آثار قبلی و یا از آثار منظوم متأخران است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۱۹-۲۰) اما واله داغستانی در شرح حال بنائی

آورده است: «گویند مثنوی بهرام و بهروز هزار بیتش که به نام حکیم سنائی مشهور شده است، از اوست و آن پنج هزار بیت است والله یَعْلَم.» (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۳۷۱/۱) در تذکره نشتر نیز آمده است: «گویند مثنوی بهرام و بهروز که مردمان منسوب به حکیم سنائی می‌کنند و به مقدار پنج هزار بیت است از اساس دبیر بنیاد طبع آن والانژاد [بنائی هروی] است. (ر.ک: عاشقی عظیم‌آبادی، ۱۳۹۱: ۲۱۹)

سوالاتی که در تحقیق حاضر مطرح می‌شوند، عبارتند از:
در بررسی تاریخ نگاری بنائی هروی، این سوال مطرح می‌شود که انگیزه وی برای ثبت وقایع تاریخی چه بوده است؟

آیا از طرف دربار برای ثبت رخدادها وظیفه‌ای بر عهده بنائی هروی گذاشته شده است؟
نسخه‌های مثنوی باغ ارم در کتابخانه‌های عشق‌آباد، تاجیکستان، پاکستان، روسیه، انگلیس، ازبکستان، پتنه در هند و... موجود است و دسترسی به آن‌ها بسیار دشوار است. احیای این اثر و معرفی مثنوی باغ ارم، برای فرهنگ، تاریخ و ادبیات کشورهای فارسی‌زبان اهمیت دارد. ثبت رخدادهای تاریخی در این اثر و شرح مختصری در پژوهش حاضر، شاید روشنگر گوشه‌ای مبهم برای پژوهشگران و تاریخ‌نویسان باشد. حدود ۸۵۰ بیت از مثنوی باغ ارم به نام سنائی ثبت شده است و هنوز هم این اشتباه در بین محققین مشهود است

پیشینه تحقیق

تصحیح مثنوی باغ ارم (۷۵۷۱ بیت) موضوع پایان‌نامه دکتری نگارنده است. در مورد پژوهش حاضر «تاریخ نگاری بنائی هروی در مثنوی باغ ارم» هیچگونه تحقیقی صورت نگرفته است. پژوهشی که در باره مثنوی باغ ارم و آثار بنائی هروی صورت گرفته؛ بدینگونه است:

برگزیده باغ ارم: سید اسدالله مصطفوی، گزیده‌ای از داستان بهرام و بهروز را در سال ۱۳۵۱ حدود (۷۴۸ بیت) به صورت دست‌نوشته به خط نستعلیق به چاپ رسانده است.

چهار کتاب نایاب: آقای جیلانی در این اثر، برگزیده‌ای از داستان بهرام و بهروز بنائی هروی را، حدود ۸۴۰ بیت، به اشتباه به نام سنائی، در سال ۱۳۳۲ به چاپ رسانده است.

مثنوی‌های بهرام و بهروز از بنائی هروی و وقار شیرازی، نویسنده زهرادری است. شامل (۸۴۹ بیت) بنا به گفته مؤلف، کتاب مورد استفاده این اثر، همان برگزیده باغ ارم به تصحیح سید اسدالله مصطفوی و چهار کتاب نایاب است.

شیبانی نامه: کازویوکی کوبو، شیبانی نامه را در سال ۱۹۹۷ در توکیو ژاپن به سه زبان فارسی، انگلیسی و ژاپنی تصحیح کرده و شامل ۲۸ گفتار است.

کتاب «رساله در موسیقی» این اثر به خط بنائی هروی با مقدمه تقی بینش و داریوش صفوت در سال ۱۳۶۸ توسط مرکز نشر دانشگاهی چاپ شده است.

دیوان بنائی هروی: دیوان بنائی هروی تابستان ۱۳۹۶ در هرات منتشر شده و به سال ۱۴۰۰ در قم، انتشارات پژوهش متون، آن را چاپ کرده است.

روش تحقیق

روش پژوهش در این مقاله توصیفی و تحلیلی است و چهار نسخه خطی مورد استفاده این پژوهش، عبارتند از:

نسخه بادلیان، اصل بادلیان ۹۸۷، دانشگاه، ۹۰۳- ف.

نسخه شماره ۱۲۲۱ پنجاب کتابخانه شیرانی.

نسخه شماره ۹۲۲۸ دانشگاه پنجاب پاکستان .

نسخه خطی، شماره ۳۶۱۶ در کلیات سنائی، لاهور، دانشگاه پنجاب.

مبانی تحقیق

معرفی کمال الدین شیرعلی بنائی هروی

کمال الدین شیرعلی بنائی هروی (۸۵۷-۹۱۸) از شاعران و نویسندگان دوره تیموری و معاصر جامی است. شاعران و تذکره نویسان معاصر بنائی از او به عنوان شاعری زبردست، موسیقی دان، منجم و خوشنویس یاد کرده اند. هنر و ذوق او در سرتاسر مثنوی باغ ارم مشهود است. بنائی بعد از اختلاف با امیر علیشیر- وزیر سلطان حسین بایقرا- به روایت خود با همراهی درویش دهکی به تبریز نزد سلطان یعقوب رفت و مقرب درگاه وی شد. «کتاب بهرام و بهروز او تا حدی معرف مقام علمی آن به شمار می رود و این خود دلیل کافی است که میر غیاث الدین دشتکی شیرازی او را ملای شاعران و شاعر ملایان خوانده است و معلوم است مقام علمی او بلند بوده و در نگاشتن خط نستعلیق و ثلث و تعلیق مهارت کافی داشته، در نجوم و ریاضی هم دست داشته در شعر و شاعری بعد از جامی از معاصرین خود برتری داشته و در موسیقی از سرآمدان عصر خود بوده است.» (فکری سلجوقی، ۱۳۲۴: ۲۸) وی بعد از مرگ یعقوب به هرات برگشت. دوباره وطن خود را ترک گفت و به ماوراءالنهر رفت و مدتی که در سمرقند

بود مورد لطف سلطان علی میرزا پسر سلطان احمد میرزا قرار گرفت. حدود سال (۹۰۶ هجری) سمرقند مورد حمله محمد خان شیبانی قرار گرفت. بنائی اسیر شد. طولی نکشید که محمدخان شیبانی به نبوغ و استعداد بنائی پی برد. «چون شیبیک خان بر سمرقند استیلا یافت، بنائی انیس مجلس او گردید و بعد از قتل شیبیک خان، در خدمت تیمور سلطان، ولد او می بود. در این سال [۹۱۸] که امیر نجم ثانی قرشی را قتل عام نمود، بنای عمر مولانا بنایی به آب تیغ غازیان منهدم گردانید.» (روملو، ۱۳۵۷: ۱۷۹) آخرین سخن بنائی هروی قبل از کشته شدن وی ضبط شده است: «معروف است چون قزلباشان بر شهر مسلط شدند، مولانا بنایی بغل خود را پر از سنگ کرده بر بالای بام رفیع برآمد و به جانب جماعتی که قصد جان او کرده بودند، سنگ می انداخت. چون یک سنگ باقی ماند، یکی از قزلباش ها حربه ای به او حواله کرد. مولانا از غایت دهشت آن سنگ را به جانب او انداخته، این بیت بر زبانش جاری شد:

مدد می خواهم از سلطان عرشی همین سنگ است و پشت بام قرشی
(قطعان، ۱۳۸۵: ۳۹۳)

اهمیت تاریخ نگاری بنائی هروی

جای پای تاریخ را در ادبیات هر کشوری می توان جست. بنائی هروی در مثنوی باغ ارم وارد حیطه تاریخی عصر خود شده و ادبیات را به تاریخ گره می زند و در بین داستان بهرام و بهروز به اتفاقات و حوادث دوره خود می پردازد. در این مقاله اشاره ای مختصر به تاریخ نگاری بنائی هروی در مثنوی باغ ارم صورت گرفته است، حضور بنائی هروی در دربار سلطان یعقوب، محمدخان شیبانی ... و علاقه وی به ثبت خاطره و رخدادهای عصر خود منجر شده و روایات موثق وی، منبع مکتوب برخی از تذکره نویسان و تاریخ نویسان بعد از خود قرار گرفته است. زین الدین واصفی، در چندین جا در بدایع الوقایع از بنائی هروی نام برده و خاطراتی نقل کرده است: «در وقتی که حضرت مولانا شیبانی خان ولایت خراسان را در تحت تصرف درآورد، روزهای جمعه بعد از نماز در مسجد جامع ملکان مولانا بنائی مجمعی می ساخت و طرح مجلسی می انداخت. روزی در سر صفة مقصوره رفتن خود را به عراق و اختلاط خود را به درویش دهکی و سلطان یعقوب به این اسلوب حکایت نمود که: «چون از نزاکت طبع و انحراف مزاج امیر علیشیر امکان سکون در بلاد خراسان متعذر شد، هوای سیر ملک عراق در تختگاه دماغ مصمم گردید. (ر.ک: واصفی، ۱۳۴۹: ۴۶۳/۱) واصفی خاطره بنائی هروی را هنگام

ترک هرات و آشنایی او با درویش دهکی و معرفی وی، تا رسیدن به درگاه سلطان یعقوب، از زبان بنائی هروی روایت کرده است.

ذبیح الله صفا، از یک مثنوی دیگر بنائی هروی یاد می کند که اطلاعی از آن در دست نداریم. «مثنوی دیگری هم که به نام شبیک خان و در ذکر فتوحات او پرداخته، به ۹ هزار بیت برمی آید.» (صفا، ۱۳۶۹: ۴/ ۴۰۱) واصفی اشعار زیادی از بنائی هروی را در بین متن بدایع الوقایع آورده است که نشان دهنده در دست داشتن نسخه هایی از آثار بنائی هروی بوده است.

سعید نفیسی در تاریخ نظم و نثر آورده است: «شیبانی نامه و فتوحات خانی به ظاهر دو کتاب اما در واقع یک کتاب مستقل دیگر از بنائی است که به کشورگشایی های شبیک خان و تاریخ شیبانیان می پردازد و فتوحات خانی تکمیل شده و اصلاح شده شیبانی نامه است. نثر کتاب آمیخته به شعر است.» (نفیسی، ۱۳۶۳: ۳۱۰)

پرویز عادل در ماهنامه کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، به معرفی شیبانی نامه پرداخته است: «خواندمیر یکی از مورخان مشهور آن زمان، بر اساس شیبانی نامه بنائی، بخش هایی از تاریخ و فتوحات شیبانی خان را از زمان تولدش تا فتح اول سمرقند، در تاریخ حبیب السیر نوشته و آن را به صورت تفسیر کبیری تحت عنوان «فتوحات خانی» به یادگار گذاشته است.» (عادل، ۱۳۸۳: ۱۸۸) بنابراین آثار بنائی هروی منبع مکتوب تاریخ نویسانی چون خواندمیر و معاصرانش بوده است.

جدول شماره ۱: ساختار موضوعی مثنوی باغ ارم

مثنوی باغ ارم				
داستان بهرام و بهروز				تحمیدیه، نعت حضرت محمد(ص) و چهار خلیفه راشدین
(fable) فابل	تمثیل، حکایات اخلاقی _عرفانی، حکمت، مناجات	تضمین شعر برخی شاعران	خاطره نگاری و تاریخ نگاری (رخدادهای معاصر بنائی)	
۸	۳۷۶	۲۰	۳۰	تعداد عنوان:
۴۶۵۲			۲۴۰۰	تعداد ابیات
۷۵۷۱				مجموع ابیات:

موضوع و درون مایه مثنوی باغ ارم

بنائی هروی در باغ ارم ساختاری منظم و روشمند برای بیان اندیشه‌های عرفانی، اخلاقی و فلسفی دارد. پیرنگ داستان خود را بر مبنای اخلاق، عرفان و ثبت رخداد‌های عصر خود پی‌ریزی می‌کند. «داستان نویس هنرمند نیز از وقایع روزمره زندگی پیرنگی به وجود می‌آورد که جاودانه می‌شود و مایه حیرت همه ناقدان ادب و هنر. پیرنگ، در مجموع مرزهای شناخته‌ای ندارد که مبدا مفهومی آن را محصور کند. هرگونه تصرف هنری که نویسنده از ذهن و تخیل خویش مایه می‌گذارد، همه و همه اجزای پیرنگ اند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۶: ۱۸۵—۱۸۴) در بین داستان بهرام و بهروز، روایت‌هایی نیز از گذشتگان، چون ابراهیم ادهم، امام محمد غزالی، ابن عربی... و اشعاری را از سعدی، اوحدی، ابن یمین... که درون مایه اخلاقی و تعلیمی دارد؛ در بین داستان بهرام و بهروز آورده است. هدف وی از آوردن حکایات متنوع، علاوه بر نکات اخلاقی و تعلیمی، ایجاد جذابیت برای خواننده است که داستان طولانی مایه ملال خواننده نشود.

جدول شماره ۲: عنوان‌های کوتاه و تعداد روایات در مثنوی باغ ارم:

عنوان	تعداد
حکایت	۱۳۴
نقل	۲۹
خبر	۱۸
تتمه کلام	۱۲
حکایت بر سبیل تمثیل	۴
تمثیل	۴
در مذمت کبر، جاه...	۴

حضور بنائی هروی در برخی روایات

احساس و علاقه بنائی هروی به تاریخ نگاری و ثبت اتفاقات در مثنوی باغ ارم خودجوش بوده است. در برخی روایات تاریخ عصر خود حضور داشته و یا از دیگران شنیده است.

خاطره دوران کودکی

بنائی هروی در مثنوی باغ ارم خاطره سفر کودکی خود را با پدرش به شیراز نقل کرده است. یعقوب آژند به این واقعه اشاره کرده است: «از قرابن پیداست که درویش محمد هنگامی که

پیربوداق قراقویونلو در سال ۸۶۱هـ برای کمک به پدرش جهانشاه وارد هرات می‌شود، همراه شماری از هنرمندان دیگر چون شیخ محمود هروی به شیراز می‌رود و در کارگاه هنری شیراز مشغول کار می‌شود.» (آژند، ۱۳۹۷: ۳۲)

۲۳۸

یاد دارم که شاه پیر بـوداق	به خراسان چو شد ز ملک عراق
تا به صد خانه وار اهل هنر	برد همراه از هرات به در
پدرم هم یکی از ایشان بود	خاطر از رفتنش پریشان بود
همه مردم عیال می‌بردند	زن و فرزند و مال می‌بردند
آن‌که با خود عیال هم‌ره برد	در غریبی بماند و زار بمرد
پدر من عیال را بگذاشت	وز عیالان همین مرا برداشت
سالم از شش کم و فزون از پنج	فارغ از روزگار پرغم و رنج
تا که کردند قطع راه سالم از دراز	تا به دارالعدالۃ شیراز...

بنائی هروی تصویر برهه‌ای از زمان و خطرات سفر در عصر خود را منعکس می‌کند و روایت می‌کند، پدرم تصمیم گرفت که به هرات برگردد و در برگشت، جهت پیش‌بینی خطر حمله راهزنان، لباس کهنه پوشیدیم:

آن‌که ده جامه بود همچو پیاز	پوست کردند از تن او ماز
و آن‌که او داشت جامه فاخر	دیدمش گشته بیش از پیش ظاهر
خاتمی داشت مردی اندر دست	یک حرامی طمع درو در بست
بود محکم مگر دو انگشتش	خنجری زد روان بر انگشتش...
پدر من که کهنه شالی داشت	هیچ ظالم برو نظر نگماشت
سر به سر اهل کاروان تا روز	می‌کشیدند ناله‌ای جان سوز
همه کس مانده در ندامت بود	پدرم در میان سلامت بود
نی الم بود نی ملال او را	بدره زر به زیر شال او را

رجال معاصر بنائی هروی

«هدف بیهقی از نگاشتن تاریخ، برانگیختن هیجانات و احساسات ذوقی آیندگان نبود، بلکه او هم مثل همه مورخین بزرگ معتقد است که تاریخ، بناکردن گذشته متروک و فراموش شده است که می‌خواهد در برابر دیدگان حال ترسیم شود.» (جهان‌دیده، ۱۳۷۹: ۲۲) بنائی به تاریخ بیهقی نیز توجه داشته است. همانگونه که بیهقی به توصیف جزئیات پرداخته است: «حسنک

۲۳۸

پیدا آمد بی‌بند جبّه‌ای داشت خبری رنگ با سیاه می‌زد خَلَقِ گونه دُرّاعه و ردایی سخت پاکیزه...» (بیهقی، ۱۳۸۶: ۱ / ۲۳۱) در مثنوی باغ ارم به توصیف شخصیت‌ها و رفتار معاصران خود نیز پرداخته است.

عبدالغفور لاری

رضی الدّین عبدالغفور لاری، یکی از شاگردان معروف عبدالرحمن جامی است. بنائی از اظهار دانش او حق مطلب را ادا کرده و حکایت‌هایی در مورد وی نقل کرده است. چون او را می‌دیده؛ به توصیفات ظاهری چهره و لباس پوشیدن وی نیز پرداخته است:

صورتش گرچه دلپذیر نبود	سیرتش را ولی نظیر نبود
همه در ترک قید می‌کوشید	روز و شب شال کهنه می‌پوشید
گرچه صوف و کتان میسر داشت	ژنده‌ای پاره پاره در بر داشت
بود بر بسته چون عوام‌الناس	گرد سر یک سه چار گز کرباس
کفش او نیز پاره بود و نژند	زده بر چادر و ردا پیوندد...

بنا به روایت بنائی هروی عبدالغفور لاری در منزل جامی آشپزی می‌کرد:

از سمرقند خواجه ابوالقاسم	چون برآمد به مگه شد عازم
قطع ره کرد تا به شهر هرات	که از آن شهر دور باد آفات
گشت مهمان شیخ‌الاسلامی	قُدوه اهل معرفت جامی
بود عبدالغفور دانشور	خدمتش را مقیم بسته کمر
با خود اسباب مطبخی می‌کرد	آش می‌پخت و خدمتی می‌کرد
خواجه برجست و سوی او بشتافت	مولوی را به آرزو دریافت
مشکلاتی که داشت عرض نمود	یک‌یک از وی جواب نغز شنود
عقده‌ها را چنان گشادی داد	که برآمد ز خواجه صد فریاد...

سلطان یعقوب

به مدح سلطان یعقوب می‌پردازد و در توصیف قد و چهره او می‌گوید:

داشت چون ماه چارده رویی	چون مه نو هلال ابرویی
به بلندی شده قدش موصوف	راست همچون الف میان حروف
از سهی قامت‌ان سیمین تن	بود برتر به یک سر و گردن...

سام میرزا در تحفه سامی، سعید نفیسی در تاریخ نظم و نثر فارسی و نیز تذکره نویسان، آورده اند که بنائی مثنوی باغ ارم را به نام سلطان یعقوب گفته است: «مثنوی باغ ارم یا بهرام و بهروز را به نام سلطان یعقوب در سفر آذربایجان که هنوز حالی تخلص می کرده؛ سروده است.» (نفیسی، ۱۳۶۳: ۳۱۰/۱) بنائی هروی مثنوی باغ ارم را نه به دستور سلطان یعقوب سروده و نه به نام وی ثبت کرده است، بلکه در بین مثنوی باغ ارم از مرگ وی روایت می کند. به علت جایگاه بنائی در دربار یعقوب و محدودیت وی در انعکاس خبر و یا محافظه کاری وی، مرگ سلطان یعقوب را بیماری «حمیات قوی» ذکر کرده است؛ اما در عنوان حکایت، به مرگ متوهم اشاره می کند: «طایر عرش پرواز به روح پرفتوحش از صغیر عقاب ناگاه گیر مرگ متوهم شد.»

عمر آن خسرو بلند جناب	بود در عشر سیومین ز شتاب
ناگهان بر سر نعمت و ناز	کرد کوتاه ز دهر دست دراز
مبتلا شد به حمیات قوی	خود چه حمی قوی تر از دموی
آتش تب فروخت گرد تنش	شد در آتش سمندری بدنش
ساختش از جهان و جان تارک	صیحه ارجعی الی ربک

«وفات وی به صورتی بسیار عجیب و فجیع روی داد. بدین معنی که روزی که مدتی مدید در حمام مانده بود، در هنگام خروج زنش شربتی مسموم به دست او داد. یعقوب ظنین شد و به او امر کرد تا از آن شربت بخورد. زن بالاچار خورد و بالتیجه یعقوب و پسر خردسالش نیز خوردند و هر سه مردند.» (نوایی، ۱۳۵۶: ۳۸۱)

بنائی باتوجه به مصلحت و موقعیت خودش به شکلی متفاوت، صفات اخلاقی سلطان یعقوب را روایت می کند:

صد خطا در کسی اگر دیدی	عفو کردی ازو نرنجیدی
بس که خوش خصلت و نکو خو بود	زگت اهل جرم معفو بود

و از خشم سلطان یعقوب می گوید:

در غضب چون شدی به خوی دُرُشت	ظالمان را به دست خود می گُشت
------------------------------	------------------------------

بنائی هروی، هژمونی حاکمان قدرت را بازنمایی می کند و زیرکانه از جنایات و خشونت های اوزون حسن (پدر سلطان یعقوب) پرده برمی دارد:

شاه یعقوب بن حسن فرمود	که به طفلی که سال من ده بود
------------------------	-----------------------------

پدرم در نماز بود درُشست
هر که را خارج جماعت دید
مردم بی‌نماز را می‌کشت
دست او قطع کرد و پاش برید...
امیر علیشیر نوایی

۲۴۱

روایت بنائی نسبت به قدرت و ثروت سه شخصیت، امیر علیشیر، خواجه محمد یحیی و قاضی عیسی، عاری از سوگیری نیست. یعنی داشتن ثروت و ندادن مالیات برای قاضی عیسی و خواجه محمد یحیی عیب نیست و برای امیرعلیشیرنوایی، وزیر سلطان حسین بایقرا کاری حرام است. حب و بغض بنائی هروی در پرداختن به شخصیت وی نشان از همان اختلافاتش با امیر علیشیر دارد. در اینجا مدح شبیه ذم است و می‌خواهد ثابت کند که امیر علیشیر به کار حرام مشغول بوده است. بنائی می‌گوید قاضی عیسی به رسول گفت که امیر تو از مال حرام، کار خیر می‌کند. رسول (فرستاده امیر علیشیر) گفت ثروت امیر همه از راه زراعت است:

فاضل کامل فصیح زبان
شاعری در نهایت تحقیق
گفت میر تو مزرعی که خرید
گر دگر مردمان همی میرند
مال و خرج مواضعش یکسر
می ندانم که میر صاحب خیر
بنائی در ادامه روایت امیرعلیشیر ۱۳۱ بیت به صورت نقل، تمثیل، خبر، حکایت و قطعه... در باره حلال و حرام، آورده است.

خواجه قطب الدین یحیی

در مثنوی باغ ارم به مدح اولین کسی که می‌پردازد؛ خواجه قطب الدین یحیی است.

سر و سرخیل کاروان یقین
خواجه یحیی بن عبیدالله
همدم قدسیان سبوحی
به این موضوع اشاره دارد که خواجه محمدیحیی در عرفان به طریق جذبه دستی داشته است:

مرشد روزگار قطب‌الدین
رهنمای طریق و هادی راه
رازدار نَفَخْتُ مِنْ رُوحِی
حاضران را ز خود تهی سازد

بنائی روایت می‌کند که خواجه محمد یحیی عالمی آگاه به علوم قرآنی است. او در جایگاه قدرت نیز ثروت و املاک زیادی داشته و از دادن مالیات نیز معاف بوده است.

گرچه املاک او فراوان است همتش صد هزار چندان است
کس نگیرد خراج از ملکش جز به گاه عطا سر کلکش

«خواجه عبيدالله احرار دو پسر داشت. پسران او محمد عبدالله خواجهکا و قطب‌الدین محمد یحیی. این محمد یحیی مورد توجه و احترام جامی نیز بوده است و ظاهراً در عرفان به طریقه جذبه دستی داشته است. آنگاه شاه بیک خان اوزبک در ۹۰۶ بر سمرقند دست یافت؛ محمد یحیی را همراه با دیگر فرزندان او و خواجهگان نقشبندیه دستگیر کرد و به قتل رسانید.» (نظامی‌باخرزی، ۱۴۰۱: ۳۲۷) (واعظ کاشفی، ۱۳۵۶: ۲ / ۲۵۷۲-۵۷۹)

خواجه ناصرالدین عبيدالله سمرقندی معروف به عبيدالله احرار

بنائی از علاقه سلطان ابوسعید به خواجه احرار می‌گوید هنگامی که نامه عبيدالله به شاه می‌رسید شاه به ادب می‌بوسید. جاه و جلال نزد سلطان داشت و مال و منال او نیز زیاد شد.

بود سلطان ابوسعید سعید حضرت خواجه را به صدق مرید
خواجه یعنی مقرب درگاه ناصر مسلمین عبيدالله
سلطنت را ز خواجه یافته بود به مریدان از آن شتافته بود
چون سمرقند را به عون آله کرد تسخیر آن شه جم جاه
همه را در خم کمند آورد خواجه را هم ز تاشکند آورد
با وجود جلال و مال و منال نشستنی به غیر صف نعال
چون به صف نعال بنشستی رونق اهل صدر بشکستی

به گفته بنائی، مولانا شیخ‌الاسلام به خواجه احرار بخل می‌ورزید و از تواضع و فروتنی خواجه عبيدالله می‌رنجید. سرانجام شیخ‌الاسلام فرزند صاحب هدایه ماخلولیا گرفت و از سمرقند به هرات رفت:

بود صاحب هدایه را فرزند پشت بر پشت بود دانشمند
شد ز سیر سپهر و گردش دور شیخ‌الاسلام را دگرگون طور
سوخت خورش تمام سودا شد رنج ماخلولیاش پیدا شد
دنگ و دیوانه گشت و سودایی کار او ماند سر به رسوایی
فرق ناکرده از طعام و بُراز دست می‌کرد سوی هر دو دراز..

ظهیرالدین بابر

بنائی روایت می کند؛ زمانی که سلطان ظهیرالدین بابر سمرقند را تسخیر کرد؛ نسخه‌ای خوش خط داشتم کسی را فرستاد و این نسخه را از من درخواست کرد و من چاره‌ای جز اطاعت نداشتم و این نسخه «مجموعه‌ای رشیدی» نام بود. صحافان را برای دیدن نسخه و قیمت، فراخواند. بعد از دریافت نسخه، سلطان بیمار شد دو ماه طول کشید و فتور در لشکر پدید آمد:

چون سمرقند را به نیروی بخت	کرد تسخیر و گشت صاحب تخت
بود مجموعه‌ای مرا خوش خط	بر فواید همین نه خط نقط
آن نکو نسخه در میان انام	داشت مجموعه‌ای رشیدی نام
کس فرستاد نسخه را طلبید	بنده جز انقیاد چاره ندید
چون به چشمش کتاب خوب نمود	چند صحاف را طلب فرمود
تا بهایش کنند پنج هزار	شد مقرر چو درهم و دینار

بعد از فتح سمرقند به دست ابوسعید، بابر مجبور به فرار شد:

در زمانی که خواست کرد فرار	دید ناگه کتاب را در بار
گفت این را بها نداد کسی	گر روم جای خجالت است بسی
همه ارکان دولتش یکسر	عرض کردند کای سر و سرور
در محل گریز و وقت فرار	رو به راه آر دین را بگذار
گفت اگر تیغ بر سرم آید	خلف در وعده کی ز من شاید
قرض را هر طرف دوانیدند	تا ثمن را به من رسانیدند

شیخ ابوسعید پورانی

بنائی از مهمان‌نوازی وی می‌گوید. این ویژگی پورانی در حبیب السیر و روضه‌الصفاء نیز آمده است.

شیخ پوران شفیق کل انام	آن سعید ابوسعید بنام
آن که دارد همیشه در خانه	میهمان آشنا و بیگانه
روزی از روزها عزیزی چند	اهل علم و فقه و دانشمند
از دل و جان شدند طالب شیخ	به زیارت شدند جانب شیخ
که کرده قلندران ناگاه	بر در خانه آمدند از راه
چند سر از قلندران دغل	هیچ نشان نی به غیر گنده بغل

بنگى‌ای چند ناتراشیده ابرو و ریش را تراشیده...
همه مخلوق حضرت اویند بر سر خوان قسمت اویند
اعتراض جارچی‌ها به بنگیان که خوابیده‌اند و روزه نمی‌گیرند پورانی در جواب آن‌ها می‌گوید؛ کار من اکرام مهمان است.

میهمان کافرست و گردین‌دار من به این و به آن ندارم کار

نجم‌الدین مسعود

بنا بر روایت بنائی بعد از مرگ یعقوب، صوفی خلیل جانشین او شد و خواست شیخ نجم‌الدین مسعود پروانچی سلطان یعقوب را به قتل برساند: «او نیز همچون قاضی عیسی از اهالی ساوه بود و با اخلاق حمیده و طبع شعر داشت و در مجلس اعلاى سلطان جزو مصاحب نزدیک او به شمار می‌رفت و او را به اشاعه خیرات و مبرات تشویق می‌کرد.» (آژند، ۱۳۹۷: ۳۷). بنا به روایت بنائی این اتحاد یاران نجم‌الدین، مانع از قتل وی شده است.

شاه یعقوب خان چو جامه نهاد	ملک در دست دیگران افتاد
میر صوفی خلیل حاکم شد	همه کس پیش او ملازم شد
داشت در عهد شاه دولت و دین	کینه در دل ز شیخ نجم‌الدین
بند بر دست و پای شیخ نهاد	قتل او را به قهر فرمان داد
همه ارکان ملک برجستند	عذر و درخواست را کمر بستند
هرگز او را نبوده مستی جاه	با بد و نیک بود نیکوخواه
قتل او را روا نمی‌داریم	بگذر از قتل او که نگذاریم
و گر آری به قتل او رو را	همه ما را بکش دگر او را
همه را متفق چو دید امیر	شد ز روی ضرور عذر پذیر

خواندمیر نیز بدین‌گونه روایت می‌کند: «صوفی خلیل زمام سرانجام جمیع مهمان ملک و مال را به قبضه اختیار درآورده پایه اقتدارش از اوج سپهر دوار درگذشت و بنابر ذخیره که از نواب سلطان یعقوب در خاطر داشت قصد اخذ و قتل ایشان نمود و هریک را به بهانه‌ای گرفته ابواب جور و تعدی بر روی روزگاران طایفه برگشود از آن جمله قاضی عیسی شربت شهادت چشید و شیخ نجم‌الدین مسعود اگرچه از چنگ اجل جان برد اما بی‌اختیار گردید.» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۳۶/۴)

منصوربیک

«در سال ۸۸۰ و اند: امیر سلطان یعقوب بهادر، حکمرانی مملکت فارس را به امیر منصور بیک پرناک تفویض فرموده، با جماعتی از امراء ترکمان بایندریه روانه شیرازش داشت و بعد از ورود به حکومتی قرین عدل و انصاف مشغول گردید.» (فسایی، ۱۳۸۲: ۳۵۰/۱) به روایت بنائی منصور بیک نوکری به نام اخی بیک داشت. اخی در شیراز زورگیری می کرد. سرانجام مردم شیراز به سلطان شکایت کردند «هم در آن اوقات اخی بیک که به رسالت نزد امیر علاء الملک والی لار رفته بود، با تحفه و هدایای بسیار به درگاه آن خسرو کامگار آمده، اظهار فدویت و عرض رقیّت نمود.» (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۹۴/۱) بنائی گزارش قتل اخی را روایت می کند:

بود منصور بیک در شیراز	میرمیران به مسند اعزاز
نوکری داشت میر نیکوفر	بود اخی بیگ نام آن نوکر
داد میر اختیار شهر بدو	بود بسیار مرد نیکو خو
میر او سر نهاده در باده	مست و بی خود به باده افتاده
تا ز شیرازیان مگر باری	خارجی سی هزار دیناری
از پی حاجتی گرفت به زور	که ز شیرازیان برآمد شور
پادشاه از عدالت و انصاف	خارجی را چو کرده بود معاف
شاه را آتش غضب شد تیز	خواند اخی را به جانب تبریز
شاه عادل کمان و تیر به دست	سرخ پوشید و بر سریر نشست..
حکم ما را مگر تو نشیدی	یا شنیدی خلاف ورزیدی
تیر را در کمان کشید و گشاد	بر اخی زد که جان به جانان داد
گشت اخی را چو شاه عدل شعار	لرزه افتاد بر یمین و یسار

«تاریخ گرابان نوین معتقدند که از جمله کارکردهای متون ادبی در تعامل با تاریخ، فراهم کردن امکانی برای شنیده شدن صداها و خاموش در تاریخ است.» (پاینده، ۱۳۹۷: ۲۵) بنائی اوضاع آشفته عصر خود را در آثارش منعکس کرده و با تکیه بر شنیده ها و حضور خود، حکایت ها و خاطره هایی روایت کرده و به علت حضور در دربار سلاطین محدودیت هایی نیز در گزارش روایت ها داشته است. در همین روایات و ثبت رخدادها راستی آزمایی وی محرز است.

قتل های زنجیره ای مثنوی باغ ارم

بنائی از چند قتل پی در پی، در مثنوی باغ ارم روایت کرده است که قتل ابوالمکارم (۹۰۶) و

قتل مجدالدین محمد، پسر پیر احمد خوافی (۸۹۹) اتفاق افتاده است. این اتفاقات را بنا به مصلحت خویش و محدودیتی که داشته است؛ بعد به مثنوی باغ ارم اضافه کرده است. با توجه به خاطره سفر بنائی در کودکی به شیراز، که بدان پرداختیم، سال تولد وی (۸۵۷) است. بنائی هروی در پایان مثنوی (بعد از قتل قاضی عیسی) سن خود را چهل سال روایت کرده بنابراین پایان مثنوی سال (۸۹۷) است.

دادی از کف چهار عشر چهل عشر پنجاه را از دست مهل بنائی در سال ۹۰۶ در حمله محمد خان شیبانی اسیر می شود اما در باغ ارم اشاره ای به محمد خان شیبانی نکرده است و قتل خواجه محمد یحیی هم در سال ۹۰۶ به دستور محمد خان شیبانی صورت گرفته و بنائی در باغ ارم نیز هیچ اشاره ای بدان نکرده است اما در شیبانی نامه از قتل خواجه محمد یحیی محدود سخن گفته است؛ به دستور محمدخان شیبانی، اسب تندروی برایش مهیا می کنند که به مکه برود؛ «چون مولانا مشارالیه [عبدالرحیم صدر] به پیش حضرت خواجه آمده؛ اسب را حاضر گردانید و پیغام حضرت خان را به عرض رسانید و حضرت خواجه [محمد یحیی] بعد از تعظیم و دعا و ثنا گفتند که: «تقدیر قلم بر ما رفته است.» (بنائی هروی، ۱۹۹۷: ۷۷) بنابراین بنائی هروی در شیبانی نامه، چگونگی قتل خواجه محمد یحیی را نیاورده است و عنوان مطلب بعد آن، عزم «محمدخان شیبانی برای فتح خوارزم» است یا در جایی دیگر ثبت کرده است و به احتمال نسخه شیبانی نامه به تصحیح کازویوکی نسخه ای کامل نیست. در تاریخ الفی آمده است: «و بعد از چند روز شیبک خان، میرزا سلطان علی را به قتل آورد و خواجه یحیی را نخست رخصت مکه داد و از عقب جمعی فرستاد که او را با دو پسر به قتل آوردند و ماوراءالنهر به تصرف اوزبکان درآمد. (ر.ک: تتوی، بی تا: ۸۸۴)

شیخ الاسلام خواجه ابوالمکارم

میرخواند در عنوان وقایع سال ۹۰۶ آورده است: خواجه ابوالمکارم که از اولاد صاحب هدایه (عبدالجیل مرغینانی) بود در آن زمان به مرتبه اعتبار و اختیار از سایر ارکان سمرقند ممتاز می نمود...». ابوالمکارم به محمد بابر پیغام داد که دروازه سمرقند را می گشایم و راه خروج ازبکان را که در این بلده به ظلم و تعدی اشتغال دارند مسدود گردانم. (ر.ک: میرخواند، ۱۲۷۰: ۲۰۱) محمد بابر شهر را تسخیر کرد و بعد از چندین درگیری ازبکان زیادی کشته شدند.

بوالمکارم — زرگ دانشمند بود صاحب هدایه را فرزند

بود تا بود آن یگانه‌دهر
در سمرقند پادشاهی کرد
او ز هر پادشه فزون می‌زیست
فتنه در شهر صد هزار انداخت
به جزای عمل چو وقت رسید
خواجه سنگدل به خوی درشت
آن‌چنانش به تیغ زد جلاّد
بر در خانقاه سلطانی

شیخ الاسلام ماوراءالنهر
نیک و بد آنقدر که خواهی کرد
پادشه پیش او زبون می‌زیست
خلق را کُشت و از منار انداخت
روزگارش رقم به قتل کشید
در زمینی که خلق را می‌کشت
که سرش ده قدم به دور افتاد
شد به حسرت ز عالم فانی

قاضی عیسی

اهل شعر و شاعری بوده و بنائی هروی را مورد لطف خود قرار داده است. بنائی به عنوان یک مورخ، حقیقت را روایت می‌کند و از اختیارات قاضی عیسی چنین می‌گوید:

بود قاضی صفی دین عیسی
صدر یعقوب خان شه اعظم
بود ازو عزل و نصب میر و وزیر
التفات ار به نوکری کردی
بر امیری که خشمناک شدی

صدر عالی‌مکان به عزّ و علا
صدر شه بود نفس ناطقه هم
همه محکوم او صغیر و کبیر
دردمش میر لشکری کردی
در نفّس عرصه هلاک شدی

بنا به روایت بنائی هروی، دلیل کشتن قاضی عیسی، نسبت دادن کفر به وی بوده است.

علمای مصاحب قاضی
از حبّ حفظ مال و منصب خویش
در تزویر و حیل به گشادند
آخر آن مؤمن جلیل‌القدر
عاقبت دوستان نانی او

فارغ از حق نعمت ماضی
قتل او را گرفته هر یک پیش
همه فتوی به کفر او دادند
به گنه کشته شد به حیل و غدر
همه گشتند خصم جانی او

«صوفی خلیل که امیرالامرای عهد بود بعد از وفات سلطان [یعقوب] فرصت یافته قاضی را به کفر متهم کرد. پس خود مدعی گشته به شهادت زور جمعی معاندین او را به شهادت رسانیده به سعادت ابدی واصل گردید. وقع هذا فی یوم الجمعة سنه ۸۹۲» (بلیانی، ۱۳۸۷: ۲۸۲۸/۵) قتل قاضی عیسی بعد از مرگ سلطان یعقوب (۸۹۶) بوده است.

میرک عبدالرحیم

این اتفاق در سال ۸۷۳ رخ داده است.

بود عبدالرحیم عهد بعید
مثل او در زمانه صدر نبود
رفعت و حشمت تمامش بود
چون به ره پای بر زمین می‌سود
عاقبت چون به دست خصم افتاد
کرد چون سیر پوست باز او را

صدر سلطان ابوسعید سعید
صدر چون او بلندقدر نبود
شرف روزگار نامش بود
بر زمینش هزار مئت بود
سایه‌وش سر به جای پای نهاد
پوست بر کند چون پیاز او را

«میرک عبدالرحیم صدر و میرک عبدالوهاب و مولانا قطب‌الدین طبیب، مدتی مدید طوق و زنجیر این جماعت در انواع مذلت و اهانت به دور و دراز کشید و عاقبت اکثر خلاص یافته میر عبدالکریم صدر شهد شهادت چشید و او به‌غایت خویشتن و کم‌آزار بود.» (سمرقندی، ۱۳۶۸: ۲: ۱۳۵۷) تا به دو ماه عبدالرحیم صدر را که سرپای او از اخلاق ذمیمه فراهم آمده بود؛ در غل و سلسله پیاده با برادرش عبدالوهاب کوچ به کوچ می‌رفت تا عاقبت کار او به قتل قرار یافت.» (طهرانی، ۱۳۵۶: ۴۹۳)

خواجه معزالدین: خواندمیر این واقعه را به تاریخ ۲۲ ربیع‌الآخری سنه ۸۶۶ ثبت کرده است. «خواجه معزالدین وزیر در غیبت موکب عالی به بهانه استخراج زر لشگر و نامبردار اضرار بسیار به صغار و کبار دیار خراسان رسانیده نایره غضب پادشاهانه اشتعال یافته مثال لازم الامثال صادر شد که جناب وزارت‌مآب را دست و پابسته در دیک آب جوشان اندازند تا شعله حیاتش انطفا پذیرد.» (خواندمیر ۱۳۸۰: ۸۱/۴) بنائی می‌گوید او پشت و پناه مردم بود؛ حاسدان توطئه کردند و شاه دستور قتل او را صادر کرد. «چون خواجه شمس الدین محمد صاحب دیوان خبر جوشانیدن خواجه معزالدین و عزل خواجه مظفر شنید از سیاست سلطانی ترسیده از هوش رفت و مولانا حسن شاه شاعر در آن باب این بیت گفت:

خواجه شمس الدین در این غش می
چون مظفر را گرفتند و معزالدین
(همان: ۸۲)

بود چندی دگر معزالدین
پیش سلطان ابوسعید سعید
در خراسان وزیر با تمکین
عمده‌الملک بود عهد بعید

اختیار تمام بود او را
 خبث کردند پیش حضرت شاه
 امر فرمود تا به پای حصار
 خواجه را بسته در میان انداخت
 خواجه رفت از جهان به جوش و خروش

آصف عهد نام بود او را
 آخر اهل حسد به فعل تباه
 در غضب رفت شاه عدل شعار
 دیگ ماندند و آب جوشان ساخت
 تا خروشان در آب می زد جوش

ملک التجار خواجه محمود گاو

او را در یکی از سفرهای جنگی به تهمت این که می‌خواهد با سلاطین اطراف برای برانداختن سلاطین بهمنی همدست شود به دام غضب پادشاه دکن انداختند چنان‌که ناسنجیده فرمان قتل او داد و این واقعه در ماه صفر سال ۸۸۶ اتفاق افتاد. سلطان محمد بهمنی بعد از این واقعه و پس از اثبات بی‌گناهی خواجه محمود چنان از کرده پشیمان شد که در آن پشیمانی رنجور گشت و کارهای ملک شوریده و بی‌سامان شد و او خود بعد از قتل خواجه بیشتر از دو سال نماند. (ر.ک: صفا، ۱۳۶۹: ۵۰۳/۴)

خواجه‌ای پادشه نشان در هند
 شهر بیدر مقام بود او را
 مانده او را لقب ملک تجار
 در تجارت به هر دیار روان
 وین سعادت دلیل دانش اوست
 می‌فرستاد تحفه‌های ثمین
 هر دو لک بخش و پادشاه انعام
 آله در خورد آن مقرر داشت
 قلمی بود تا ده و دو هزار
 زر و سیمش ز حصر و حد افزون..
 شاه بی‌درد گشت آخر کار
 خواجه را کشت و ساختش بی‌سر

همچنین خواجه جهان در هند
 خواجه محمود نام بود او را
 تاجران جهان صغر و کبار
 بود او را هزار بازرگان
 بود دانش پرست و دانش دوست
 بهر دانشوران روی زمین
 بود او را ز خادمان دو غلام
 هر یکی سه هزار نوکر داشت
 اسب تازی در آخرش بسیار
 لعل و یاقوت و دُر ز حد بیرون
 شاه بیدر که بود با او یار
 گشت بی‌درد خسرو بی‌دَر

خواجه نظام الملک خوانی

ثانی اثنین آن نظام الملک
 در خراسان به اوج جاه و جلال

خواجه کامران نظام الملک
 بود فرمانروا به استقلال

پیش سلطان حسین بن منصور
قرب سی سال در مهم سازی
اولش پادشاه وزارت داد
چند که بود عمده الوزرا
دو پسر داشت هر دو صاحب جاه
آخر الامر اهل حقد و حسد
خواجه را با دو نازنین فرزند
پوست کردند و ساخت شان پر کاه
افضل آخر هلاک خود انگيخت
و آن مظفر که بود دعوای دار

بود دیوان هرات ازو معمور
بود از بهر شاه ابوالغاری
آخرش منصب امارت داد
بعد از آن گشت قدوة الامرا
هر دو پروانچی و نایب شاه
قصد کردند همچو بیر و اسد
بر در قلعه در سلاسل و بند
چند گه پر ز کاه داشت نگاه
صانعی نیز هم به حلق آویخت
سر چو منصور کرد بر سر دار

«بعد از واقعه هایله محمد مومن میرزا، پادشاه، کینه خواجه نظام الملک را در دل گرفت و او را به توابع او گیرانید و به شهر هرات به قلعه اختیارالدین فرستاد، بعد از یک ماه به میر عبدالخالق ابن امیر فیروزشاه نشانی آمد که دو پسر نظام الملک را در درون قلعه گردن زنند و پوست کنند و پر کاه سازند و نظام الملک را در روی پل دروازه پوست کنند و نظام الدین گرد و عبدالعزیز را در پای حصار پوست کنند.» (واصفی، ۱۳۴۹: ۳۳۷/۲)

داخل ایام اواسط ذیقعه سنه مذکور [۹۰۳] بود سواره بر در قلعه ایستاده جلادی به بالا فرستادند تا نخست خواجه کمال الدین حسین و خواجه عمیدالملک را در نظر پدر گردن زد آنگاه نظام الملک را به در قلعه آورده پوست کردند.» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۲۱۹/۴)

مجدالدین محمد

خواجه مجدالدین محمد، پسر خواجه پیر احمد خوافی نیز وزیر سلطان حسین بایقرا بود. خواندمیر واقعه مرگ او را ۸۹۹ ثبت کرده است. «اما خواجه مجدالدین محمد چون به منزل تبوک رسید فی ذیقعه سنه تسع و تسعین و ثمانمائه داعی حق را لیک اجابت فرمود.» (همان، ۱۹۸)

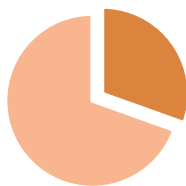
بود یک چند خواجه مجدالدین
شاه سلطان حسین را نایب
داشت دانش بسی کفایت هم
همه تحصیل زر ز دزدان کرد

در خراسان ز اهل دولت و دین
وز همه نایبان شه غالب
شهر معمور ازو ولایت هم
شهر را چند سال ترخان کرد

هم شهنشه ثنای او می‌گفت هم رعیت دعای او می‌گفت
در پس و پیش او به راه گذار از سواران نبود کم ز هزار
آخر اهل حسد به حيله و کید بد نمودند شاه کردش قید
کار او چون به قتل یافت قرار حق خلاصیش داد و کرد فرار
رفت در راه حج به محمل روم داد بر باد جان به باد سموم
بنائی هروی حدود یک سوم مثنوی باغ ارم را به خاطرات و رخدادهای زمان خود اختصاص داده که در این مقاله بدان پرداخته شده است.

از اشخاصی دیگر، چون جامی، خواجه غیاث‌الدین خوافی، میر نقاش، جلال دوانی و... حکایت‌هایی در مثنوی باغ ارم روایت کرده است.

نمودار درون مایه مثنوی باغ ارم



تحمیدیه، نعت حضرت محمد و چهار خلیفه، اخلاقی و تعلیمی خاطره نگاری و تاریخ نگاری

باورهای عامیانه در مثنوی باغ ارم

بنائی هروی، گوشه‌ای از باورها، سنت و اعتقادات مردم را در مثنوی باغ ارم منعکس کرده است. «فرهنگ و ادبیات هر ملتی نمودار شیوه تفکر و چگونگی نگرش آنان به جهان هستی و نحوه زندگی اجتماعی آن ملت است. از این میان، فرهنگ و ادبیات عامیانه سهم ویژه‌ای به خود اختصاص می‌دهد؛ زیرا این بخش به زندگی توده مردم نزدیک است و بهتر می‌تواند ویژگی‌های فرهنگی یک ملت را انعکاس دهد.» (بیهقی، ۱۳۶۷: ۳۹)

اسبابی که فقر می‌آورد:

بامدادان به خواب سر بردن بول بر پای و خواب پر کردن
خواندن مادر و پدر با نام ماندن عنکبوت بر در و بام
پیش رفتن به ره ز مردم پیر سوختن پوست از پیاز و ز سیر

ریزه سفره را فکندن خوار
ماندن خاکروبه در منزل
اسبابی که موروث غناست:

صدقه است و پگاه خیزی شب
حسن خط است و باز خوش سخنی
روفتن پیش خانه هر روزه

پزشکی عامیانه در گذشته باوری بود که مردم آن را به شکلی علمی باور داشتند و آمیزه‌ای از خرافات و گاه نشانه‌هایی از طب سنتی است. (ر.ک: کریمی، امینی، ۱۴۰۱: ۱۴۸) در اینجا نشانه‌هایی از طب سنتی دیده می‌شود:

سرکه با آن که دافع صفراست
عسل و سرکه دافع صفراست

حضور و مشاهده بنائی هروی در دربار سلطان یعقوب

توصیف دربار سلطان یعقوب

روز دیوان که آمدی بر تخت
تا به سی شاهزاده بسته کمر
چاکران کمر به زر بسیار
آهنین کرده موزه‌ها در پای
دیگ‌ها سر به سر ز نقره خام
طبق از نقره، کاس‌ها از زر
داده بر سفره طلالدوزی
قرص خورشید نانی از خوانش
قلعه‌ها داشت سر به اوج سپهر
کمری داشت هفت من ز طلا

توصیف کتابخانه سلطان یعقوب

بود او را کتابخانه چنان
هر کتابی که آمدی در ظن
کاتب آن کتاب‌ها اکثر
که زدی طعنه بر ریاض جنان
بود در وی مگر راز همه فن
شیخ محمود و جعفر و اظهر

خط یاقوت را نهاییست نی چه نهایت که حد و غایت نی
 بود او را مرقع رنگیــــن چه مرقع نگارخانه‌ی چین..
 زر تصویرهای رنگارنگ رشک کار خطا و نقش فرنگ
 کمترین مواضع اندر وی کارهای خلیل عبدالخی

نتیجه گیری

پژوهش حاضر، برآمده از تصحیح متن مثنوی باغ ارم، سروده کمال‌الدین شیرعلی بنائی شاعر عهد تیموری است. ساختار مثنوی باغ ارم مانند کلیله و دمنه داستان در داستان است. بنائی در بین داستان اصلی بهرام و بهروز حکایت‌های زیادی نقل کرده است. با رویکرد تاریخ‌نگری به حوادث پیرامون خود پرداخته و خاطره‌هایی از رجال معاصر خود و رخداد‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پیرامون خود را در قالب حکایت، تمثیل و نقل... در بین متن اصلی روایت کرده است. خاطره شش‌سالگی سفر خود را به شیراز در بین متن مثنوی باغ ارم آورده و این نگرش وی، به نگاشتن شبیانی‌نامه و مثنوی باغ ارم، منجر شده است. از تاریخ بیهقی نیز تأثیر پذیرفته است. هر جا مناسب دیده؛ رخدادی تاریخی را برای عبرت‌آموزی آورده است. بنائی‌هروی به علت حضور در دربار حاکمان، با روایات شفاهی و مکتوب خود مرجع تاریخ‌نگاری معاصران خود بوده است و بی‌آنکه نامی از وی به رسم امانت برده شود. با جستاری در کتب مورخان معاصر وی، در نمونه گزارش یک اتفاق، صداقت و راستی‌آزمایی وی در روایات روشن است. نوعی سوگیری بنائی‌هروی در مورد امیر علیشیر دیده می‌شود؛ اما باز هم در انتقال خبر صادق بوده است و مداخله شخصی وی در روایات تاریخی دیده نمی‌شود منابع

کتاب‌ها

- استفورد، مایکل. (۱۳۸۴). *درآمدی بر تاریخ پژوهی*، تهران: دانشگاه امام صادق، سمت.
- اوحدی بلیانی، تقی‌الدین محمدبن محمد. (۱۳۸۹). *عرفات العاشقین و عرصات العارفین*، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- بنائی هروی، کمال‌الدین شیرعلی. (۱۲۷۰). *مثنوی باغ ارم*، نسخه خطی، کتابخانه ملی پاکستان، شماره ۹۲۲۸.
- بنائی هروی، کمال‌الدین شیرعلی. (بی تا). *مثنوی باغ ارم*، نسخه خطی، اصل بادلیان ۹۸۷، دانشگاه، شماره ۹۰۳- ف.

بنائی هروی، کمال الدین شیرعلی. (بی تا). مثنوی باغ ارم، نسخه خطی، کتابخانه ملی پاکستان، شماره ۱۲۲۱.

بنائی هروی، کمال الدین شیرعلی. (بی تا). مثنوی باغ ارم، نسخه خطی، در کلیات سنائی، لاهور، دانشگاه پنجاب، شماره ۳۶۱۶.

بنائی هروی، کمال الدین شیرعلی. (م ۱۹۹۷). شبانی نامه، با تصحیح کازویوکی کوبو، ژاپن، توکیو.

بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین. (۱۳۸۶). تاریخ بیهقی، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، تهران: مهتاب.

بیهقی، حسینعلی. (۱۳۶۷). پژوهشی درباره فرهنگ عامه ایران، مشهد: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.

تتوی، احمد بن نصرالله. (وفات ۹۹۶). تاریخ الفی، بی جا: بی نا.
جهاننیده، سینا. (۱۳۷۹). متن در غیاب استعاره، رشت: انتشارات چوبک.
جیلانی «جلالی»، غلام. (۱۳۳۲). چهار کتاب نایاب، غزنین: مطبع سنائی.
خواندمیر، غیاث الدین بن هماد الدین. (۱۳۸۰). تاریخ حبیب السیر فی اخبار بشر، پدیدآورنده، محمد دبیر سیاقی، مقدمه، جلال الدین همایی، تهران: خیام.

روملو، حسن بیگ. (۱۳۵۷). احسن التواریخ، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: بابک.
سمرقندی، کمال الدین عبدالرزاق. (۱۳۶۸). مطلع سعدین و مجمع البحرین به تصحیح محمد شفیع ایم-لی، لاهور-پاکستان.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۶). تازیانه های سلوک، چاپ هفتم، تهران: آگاه.
شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۶). رستاخیز کلمات، چاپ چهارم، تهران: آگاه.
صفا، ذبیح الله. (۱۳۶۹). تاریخ ادبیات ایران، جلد ۴، تهران: فردوس.
طهرانی، ابوبکر. (۱۳۵۶). کتاب دیار بکر، به تصحیح و اهتمام نجاتی لوغال، فاروق سومر، تهران: افست کتابخانه طهوری.

عاشقی عظیم آبادی، حسینقلی خان بن علی خان. (۱۳۹۱). تذکره نثر عشق، تصحیح و تعلیقات: سید کمال حاج سید جوادی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

فسایی، حسن بن حسن. (۱۳۸۲). *فارسنامه ناصری*، مصصح منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.

قطعان، محمدیار بن عرب. (۱۳۸۵). *مسخرالبلاد «تاریخ شیبانیان»*، به تصحیح نادره جلالی، تهران: میراث مکتوب.

مایل هروی، نجیب. (۱۳۹۴). *تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی*، تهران: انتشارات سوره مهر.

منشی قمی، احمد بن حسین. (۱۳۸۳). *خلاصه التواریخ*، به تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران.

میرخواند، محمدبن خاوند شاه. (۱۲۷۰). *روضه الصفیاء*، جلد ۱، بی‌جا: بی‌نا.

نظامی باخرزی، عبدالواسع. (۱۴۰۱). *مقامات جامی*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات، نجیب مایل هروی، تهران: نشر نی.

نفیسی، سعید. (۱۳۶۳). *تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی*، جلد ۱، تهران: نشر فروغی.

نوائی، عبدالحسین. (۱۳۵۶). *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران*، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

واصفی، زین‌الدین محمود. (۱۳۴۹). *بدایع الوقایع*، به کوشش الکساندر بلدوروف، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

واعظ کاشفی، مولانا فخرالدین علی بن حسین. (۱۳۵۶). *رشحات عین الحیات*، با مقدمه و تصحیح علی اصغر معینیان، جلد ۱، تهران: بنیاد نیکوکاری نوریانی.

واله داغستانی، علیقلی بن محمدعلی. (۱۳۸۴). *تذکره الشعراء*، مقدمه، تصحیح و تعلیق، محسن ناجی نصرآبادی تهران: اساطیر.

مقالات

آژند، یعقوب. (۱۳۹۷). شیوه تبریز مکتب ترکمان. *هنرهای زیبا-هنرهای تجسمی*، ۲۳(۴)،

doi: 10.22059/jfava.2018.68758.۴۰-۲۹

پاینده، حسین. (۱۳۹۱). رهایی از بند تاریخ مروری بر دیدگاه تاریخی‌گرایی نوین در نقد ادبی، علوم اجتماعی. *سوره/اندیشه*، ۱۹(۶۲ و ۶۳)، ۲۲۰-۲۲۱.

پاینده، حسین. (۱۳۹۷). خوانش متن به شیوه تاریخ‌گرایان نوین تحلیل گفتمان‌های سَووشون. مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۱۴ (۵۳)، ۱۱-۲۹. doi: 10.22034/jcsc.2019.34324

عادل، پرویز. (۱۳۸۳). معرفی کتاب شیبانی‌نامه. کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، (۸۱ و ۸۲ و ۸۳)، ۱۸۶-۱۹۰.

۲۵۶

۲۵۶

فکری سلجوقی. (۱۳۲۴). استاد سبزمعمار و استاد بنایی هروی. آریانا، ۳ (۴)، ۲۶-۳۵.

کریمی، صدیقه، و امینی، محمدرضا. (۱۴۰۱). نموده‌های فرهنگ عامه در خاوران‌نامه ابن حسام خوسفی. تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، ۱۴ (۵۳)، ۱۴۱-۱۶۸. doi:10.30495/dk.2022.694816

کلکانی، صدیق‌الله. (۱۴۰۱). دوره‌های سنایی‌پژوهی افغانستان و تأثیرات آن بر سنایی‌پژوهی ایران و عکس آن. تاریخ ادبیات، ۱۵ (۲)، ۲۷-۴۴. doi:10.48308/hlit.2023.102935

References

Books

- Banai Heravi, Kamal al-Din Shir Ali. (1991). *The Mathnawi of Bagh-e-Eram*, manuscript, National Library of Pakistan, no. 9228. [In Persian]
- Banai Heravi, Kamal al-Din Shir Ali. (No Date). *The Mathnawi of Bagh-e-Eram*, manuscript, Badalian original 987, University, no. 903-F. [In Persian]
- Fasaei, Hassan ibn Hassan. (2003). *Naseri's Persian Novel*, edited by Mansur Rastegar Fasaei, Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Mayel Haravi, Najib. (2015). *History of Manuscript Editing and Critical Editing of Manuscripts*, Tehran: Surah Mehr Publications. [In Persian]
- Mirkhwand, Mohammad bin Hawad Shah. (1270). *Rawdat al-Safa*, vol. 1, Bi-ja: Bi-na. [In Persian]
- Munshi Qomi, Ahmad ibn Hussein. (2004). *Summary of Chronicles*, edited by Ehsan Eshraqi, Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Nafisi, Saeed. (1984). *History of Poetry and Prose in Iran and in Persian*, vol. 1, Tehran: Foroughi Publications. [In Persian]
- Navai, Abd al-Hossein. (1977). *Historical Documents and Correspondences of Iran*, Tehran: Translation and Book Publishing House. [In Persian]
- Nezami Bakharzi, Abd al-Wase. (2022). *Maqamat al-Jami*, introduction, corrections and annotations, Najib Mayel Haravi, Tehran: Nay Publications. [In Persian]
- Ovadi Baliani, Taqi al-Din Muhammad ibn Muhammad. (2009). *Arafat al-Ashiqin and Arsat al-Arifin*, Tehran: Written Heritage Research Center. [In Persian]
- Qetan, Mohammadyar ibn Arab. (2006). *Maskhar al-Bilad*, "History of the Shaybanians", edited by Nadereh Jalali, Tehran: Miras Maktoob. [In Persian]
- Stafford, Michael. (2005). *An Introduction to Historical Studies*, Tehran: Imam Sadiq University, s.m. [In Persian]

Va'ez Kashfi, Maulana Fakhr al-Din Ali ibn Hossein. (1977). *Rashhat ayn al-Hayat*, with an introduction and correction by Ali Asghar Moinian, Volume 1, Tehran: Nuriani Charity Foundation. [In Persian]

Valeh Daghestani, Ali Qoli ibn Mohammad Ali. (2005). *Tazreh al-Shu'ara*, introduction, correction and commentary, Mohsen Naji Nasrabadi, Tehran: Asatir. [In Persian]

Wasafi, Zeyn al-Din Mahmud. (1960). *Bada'i al-Waqa'i*, edited by Alexander Beldurov, Tehran: Iranian Cultural Foundation. [In Persian]

Articles

Ajhand, Y. (2018). The Tabriz Style of the Turkmen School. *Fine Arts-Visual Arts*, 23(4), 29-40. doi: 10.22059/jfava.2018.68758. [In Persian]

Payandeh, H. (2012). Liberation from the Bondage of History: A Review of the New Historicist Perspective in Literary Criticism, Social Sciences. *Surah Andisheh*, 19(62 and 63), 220-221. [In Persian]

Payandeh, H. (2018). Reading the Text in the Style of New Historicists: Analysis of Savushon Discourses. *Cultural Studies and Communication*, 14(53), 11-29. doi: 10.22034/jcsc.2019.34324. [In Persian]

Adel, P. (2004). Introduction to the book Sheybani-nameh. *Book of the Month of History and Geography*, (81, 82, 83), 186-190. [In Persian]

Fikri Seljuqi. (1945). Master Sabz-e-Memar and Master Banai-e-Heravi. *Ariana*, 3(4), 26-35. [In Persian]

Karimi, S, & Amini, M. R. (1998). Manifestations of Popular Culture in Ibn Hesam Khusfi's Khavaran-nameh. *Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)*, 14(53), 141-168. doi:10.30495/dk.2022.694816. [In Persian]

Kalakani, S.A. (2022). Periods of Afghan Sanai Studies and Its Effects on Iranian Sanai Studies and Its Vice Versa. *History of Literature*, 15(2), 27-44. doi:10.48308/hlit.2023.102935. [In Persian]

Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)
Volume 17, Number 64, Summer 2025, pp.231-258
Date of receipt: 15/1/2024, Date of acceptance: 31/7/2024
(Research Article)
DOI:

۲۵۸

Analyzing and investigating the historiography of Banaei Heravi in the Masnavi Bagh_e Eram

۲۵۸

Batoul Shahabi¹, Dr. Khairollah Mahmoudi², Dr. Dariush Kazemi³

Abstract

Historiography and recording events of each period is directly related to literature. In order to understand events of each era, one must refer to ancient texts and cultural and historical information can be extracted from among them. Masnavi Bagh_e Eram is composed by Kamal al-Din Shir Ali Banaei Heravi, a poet of the Timurid era. In this work, Banaei Heravi has recorded events of that period and his contemporaries such as Khaje Mohammad Yahya, Amir Ali Shir Navai, Soltan Yaqoub, Abdol Ghafoor Lari and some senior officials such as Judge Isa and others, between the main story of "Bahram and Behrouz". Due to his interest in recording historical events, he has recorded tragedies and murders of that period in text. Banaei like Beyhaghi reports image of appearance and dressing of some people in analysis of characters, especially appearance of people. His ability in these descriptions is in way that characters and narratives are understandable to audience. Banaei Heravi has been able to convey events with explicitly and honestly. It can be said; Banaei's works have been the written source of historians of his era and after. The research method in this study is descriptive-analytical and four manuscripts of the Masnavi of Bagh Eram were used.

Keywords: Masnavi, Bagh-e Eram, Banaei Heravi, Contemporary Men, Historiography.

¹ . PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran. shahabbettyq@gmail.com

² . Professor, Department of Persian Language and Literature, Shiraz University, Shiraz, Iran. (Corresponding author) mahmoudi_kh27@yahoo.com

³ . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran. daryush.kazemi@gmail.com

